

عقبہ لکنتیہ  
مجموعہ مراسلات دیوان سلطان سنجر

بتلم  
علی بن احمد منتخب الدین بدیع

تصحیح و ہستام  
علامہ محمد تنروینی  
استاد عباس اقبال آشتیانی



فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

منتجب الدین بدیع، علی بن احمد، قرن ۶ ق  
عتبة الکتبة: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر / بقلم موبدالدوله منتجب الدین بدیع  
اتابک الجوینی؛ بتصحیح و اهتمام محمد قزوینی، عباس اقبال. -- تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.  
۱۹۲ ص. (انتشارات اساطیر ۴۳۹)

ISBN 964-331-345-X

فهرست نویسی براساس اطلاعات.

۱. منتجب الدین، علی بن احمد، قرن ۶ ق. -- نامه‌ها. ۲. ایران -- تاریخ -- سلجوقیان،  
۴۲۹ - ۵۹۰ ق. -- اسناد و مدارک. الف. قزوینی، محمد، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۸، مصحح. ب. اقبال  
آشتیانی، عباس، ۱۲۷۵ - ۱۳۳۴. ج. عنوان. د. عنوان: مجموعه مراسلات دیوان سلطان  
سنجر.

۹۵۵/۰۵۲۱۸

DSR ۸۴۱ / م ۸ ع ۲

۲۱۱۵۲-۸۴م

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران



آمارات اساطیر

عتبة الکتبة

تألیف: منتجب الدین بدیع اتابک جوینی

تصحیح: علامه محمد قزوینی، استاد عباس اقبال آشتیانی

چاپ اول: ۱۳۸۴

لیتوگرافی: طیف نگار

چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: X-۳۴۵-۳۳۱-۹۶۴

حق چاپ محفوظ است.

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳، ۸۸۳۰۱۹۸۵

۱/۳۰/۰۸ TM

DS  
288  
.8  
M869  
2005  
MAIN

کتاب  
عقبہ الکتاب  
مجموعہ مراسلات دیوان سلطان سنجر

بقلم  
مؤید الدولہ فتح الدین بدیع اتابک الجوینی

بتصحیح و اہتمام

علامہ فقید

محمد قزوینی

و  
عباس اقبال

اول مرداد ۱۳۲۹ شمسی

شرکت سهامی چاپ

پواجبی می کند و آنچه بصلاح حال چشم و رعایا و فراغ دل و تخفیف و ترفیه ایشان پیوندد بجای می آورد و در تولیت و عزل هر کس بر حسب سداد طریقت و سجیت او می روند چه او را این اجازت حاصلست و برین جملت خاتم خاص بوی سپرده شد تا آنچه بمصالح رعایا باز گردد ممهّد کند و دولت قاهره را امداد ادعیّه صالحه حاصل گرداند، ان شاء الله تعالی والحمد لله وحده .

### ۳۰ - منشور ایالت و شهننگی بلخ

ثبات دولت و نظام شمل مملکت از نتایج و ثمرات افاضت عدل و اشاعت احسانست که بدان مأموریم از آفریدگار تبارک و تقدّس آنجا که می گوید در مصحف مجید: ان الله یأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی، و دیگر جای می گوید: واحسن کما احسن الله الیک، و صاحب شریعت سید انبیاء و رسل صلوات الله علیه و علیهم اجمعین گفته است: عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة، و عدل آن باشد که حق بموضع نهاده آید و کار در نصاب استحقاق مرّت فرموده شود و قاعده اعطاء القوس باریها تمهید افتد و هر کس را از خلائق جهان، رعایا و مستخدمان و متقلدان اعمال و مباشران امور دینی و دنیاوی بر معارج و مدارج استحقاق و استقلال نگاه داشته شود و ذم و حقوق ارباب و سایل اکید و ذرایع حمید که آثار مساعی و مقامات ایشان بر صفحات مهمات ملک و جبهات ایام دولت ظاهر باشد و امداد خدمات مرضی متظاهر مرعی و مقضی گردد تا بمیامن آن هر روز معاهد منازم احوال مملکت مستحکم تر می باشد و قواعد اسباب در آن دولت مؤکد تر می شود و از حول و قووت ایزد سبحانه و تعالی و لطایف او عزّ و جلّ در حال اقامت و نهضت و سلوک و حرکت امارات مزید نعمت و بسطت مملکت مشاهده می افتد و شکر مواهب و عوارف آفریدگار عزّ شأنه و عمّ احسانه که موجب زواید عواید نعم باشد چنانکه گفته است عزّ من قائل: لئن شکرتم لأزیدنکم از ضمن آن ترتیب پدید می آید و مواد فیض احسان او عزّ و علامتصل تر می گردد بتوفیق الله و حسن تیسیره، و از ابتداء افراخته شدن رایت دولت ما و سایه افکندن آن بتأیید تبارک و تعالی بر اقالیم عالم شرقاً و غرباً، بعداً و قرباً، بر آ و بحرأ تا هر پادشاه

و فرمان دهنده که در هفت کشور معمور بسیط روی زمین است برکشیده و گزیده و نشانده و بنده ماست طوعاً او کرهأ، وهمگنان در اطراف و اوساط جهان بسمت عبودیت ما متسم اند و اعناق باطواق منت ما متحلی دارند، امیراسفہسلار اجل شهید قماج رحمة الله عليه اگرچه از عداد ممالیک بود همت ملوک داشت و از این جهت قسیم و سهم ملک و دولت گشت و نهالی بود برچمن ملک نشو و نما یافته بل هلالی از افق آسمان ما تافته و بتدریج از آفتاب اقبال و پادشاهی ما استضاء کرده و بانوار حسن رأی ما استنارت و استدارت تمام گرفته، و آن شهید از بدایت طلوع تا نهایت افول بهدایت عقل راجح و رأی متین که داشت روزگار در خدمت ما چنان گذاشت که از حسیض بندگی بمرقاة و مرتبت برادری رسید و بشرف اسم نیابت ما در ممالک جهان موسوم گشت و بدین جاه و نام بزرگوار و منصب نامدار از اقران خویش پهلوانان و سپاه داران و فرمان دهندگان اطراف آفاق متفرّد شد و جناب او بفرمان ما مساق و مال حاجات و آمال ملوک روی زمین گشت و کدام گوهرست شریفتر از عقل که بوسیلت و ذریعت آن مرد مقبل از درجات مراتب نظراء ترقی می گیرد تا بمثابتی رسد که گفته اند :

ولم ار امثال الرّجال تفاوتت الی المجد حتی عدّ الف بواحد

و فرزند او امیراسفہسلار علاءالدین ابو بکر رحمة الله از آن شجره همایون ثمره شاخی مثمر بود و در عنفوان شباب باستیعاب انواع آداب و استجماع اسباب تقدّم بر اقران و اتراپ قصب سبق ربوده و در مدتی بی امتداد تلقی تمنی و مراد که از دوران فلک و حدثان زمانه یافت در خدمت دولت آثار ستوده نموده و در آن اقتدا پیدر خویش امیر خراسان داشت و عمر در ظل ملک بسر برد و در اقتفاء رضاء ما گذاشت و امروز وارث حقوق جدّ و پدر و قایم مقام ایشان در دولت امیراسفہسلار اجل کبیر مؤید مظفر منصور عادل مرزبان الشرق ابو الفتح ادام الله تأییده است که در مهاد عاطفت و رأیت رأی ما تربیت یافتست و برضاع اشفاق و اشبال مجلس ما مترشح شده و از زبان ترجمان دولت ما بسمع خرد و دانش طبعی کلمات او امر و زواجر

شنوده و از همت ما که همواره بجانب او ملتفت باشد رقیبی مرشد مشفق داشت تا لا جرم در عهد صبی مستجمع آداب شباب و کهول گشت و در ایام جوانگی بکمال فرزاندگی و هنرمندی و جملگی اخلاق و شیم پسندیده از مراتب پیران کار دیده برگذشت و هر چند اجالت رأی در اختیار خصال ستوده او بیشتر فرموده ایم و همت براستکشاف سرایر او زیادت گماشته دلایل استعداد او در قیام نمودن بمعظمت امور ملک ظاهرتر و متضاعفتر می یافته ایم و دواعی تفویض جلال کارهای دولت که از جد و پدر بمیراث بوی رسیدست متزاحم و مترادف تر دیده، و چون از عادات دولت ما معهود و متعارفست حقوق اسلاف در اخلاف رعایت فرمودن و جاه و جای پدران بفرزندان سپردن و ایشان را در حجر اعتناء صادق و اهتمام تمام پروردن عمادالدوله والدین امیر خراسان را ادام الله تأییده سوائف متوارث استحقاق ذات ستوده صفات که همم و او هام اقران و اکفاء او از تا مل در آن قاصر آید حاصلست و بهر وقت از شمایل او مخایل طینت پاک و رأی روشن و همت بلند در احیاء خاندان رسد آنچه بفقدان سلف او رحم الله منثل گشتست و خاطر بدان نگران شده واضح تر می یابیم و در هر امتحان و تجربت که می فرمائیم او را باعلی درجه و ترقیب رتبت و اعتماد و تفویض مهمات مملکت سزاوارتر می شناسیم، بعد از معاودت رأی و استخارت خدای عز و جل فرزند عمادالدوله والدین امیر خراسان مرزبان الشرق ادام الله تأییده را پیش تخت خواندیم بر سیل اعزاز و اجلال و جایگاه جد و پدر او که در خدمت معهود و مقرر بودست بوی سپردیم و آن مکان و مکانت برقرار متقدم ارزانی داشتیم و اقطاعات همچنان که ایشان داشته اند و بتازگی مشروح دیوان عرض بدان ناطقست و بر ذکر تفصیل آن مشتمل بروی تقریر فرمودیم و املاک بر موجب حجتها و قبالات مسلم گردانیدیم و جملگی خیول و حشم و غلامان را که در فوج آن گذشتگان رحمهم الله بوده اند در فوج او منتظم کردیم و زمام حل و عقد انتظام احوال ایشان بدست شهامت و کفایت و تیقظ و حسن سیرت او دادیم و کرامت تشریفهای گرانمایه از کسوتهای خاص و اسب و ساخت و طوق مرصع و سپر و کمر شمشیر و کوس و علم و سرای پرده

و هرچه از شعار و آلت و عدت سپاه سالاری و پهلوانی و صاحب طرفی باشد و جد و پدر او رحمهم الله از دولت پدر ما یافته بودند مبذول فرمودیم و فرزند عمادالدوله والدین امیر خراسان را اختصاص بدین تبجیل و تقریب واجب دانستیم و ایالت و شهنکی بلخ و مضافات آن هم برقرار که باسم جد او عمادالدین قماج بوده است بر فرزند عمادالدوله و والدین مقرر فرمودیم و مصالح این شغل خطیر و کار نامدار بتدبیر و رأی صایب او موکول گردانیدیم و این منشور محرر و نافذ گشت تا فرزند عمادالدوله والدین امیر خراسان ادام الله تأییده اقطاع و املاک خویش برین جملت که فرموده شد در تصرف می دارد و نواب و متصرفان متدین کوتاه دست گمارد و هرچه بتخفیف و ترفیه رعایا پیوندد بجای آرد و متصرفان را وصایت کند تا رعایا را نیکو دارند و براحترام و اعزاز معتبران ازائمه و سادات و علما و صلحا و مشایخ و اهل بیوتات متوقف باشند و نگذارند که از اقویا برضعفا تحاملی رود و استخراج اموال دیوانی در اوقات معهود از فصول سال بر قوانین و رسوم متقدم کند و بزواید و محدثات خطاب نرانند و ادعیه صالحه رعایا دولت قاهره را ثبته الله مستدیم باشد و می فرماییم تا نواب فرزند عمادالدین امیر خراسان دام تمکینهم و جوه مواجب حشم و غلامان بر آن قرار که فرموده شد دست می رسانند و فراغ دل ایشان حاصل می دارند ، فرمان چنانست که طبقات حشم را از امرا و معتبران و کافه و ناقباشیان و غلامان عمادی اعز هم الله متابع و متقاد و مطواع فرزند عمادالدوله والدین باشند و از اشارت و صوابدید او عدول ننمایند و در مهمات دولت مصالح ملک بنشاطی تمام قیام نمایند و آنچه مصلحت یبند و درین ابواب ترتیب کند متبوع و مقتدی شناسند و باحتشاد هر کدام و افرتر روی بدان آرند و از تقاعد و توانی مجتنب و محترز باشند و مرجع و مآب خویش در آنچه مجدد گردد باجابت او دانند و هیچ دقیقه از دقایق تباعت و طاعت بر حسب امکان و استطاعت فرو نگذارند و رضاء فرزندی عمادالدوله والدینی بارتضاء و استحسان رأی ما معروف شمرند . و چون شهر بلخ قبه الاسلام و مرکز رایت دولت و مستقر سریر مملکتست و رعایا آن همواره بحسن رعایت و کمال عنایت رأی ما مخصوص

بوده‌اند و بوفور عاطفت و شمول رأفت از دیگر رعایاء ممالک عالم ممتاز می‌فرماییم تا فرزند عمادالدین امیرخراسان ادام‌الله تأییده اساس این امارت و ایالت در شهر و ولایت بر مراقبت جانب ایزد تبارك و تعالی نهد و پیش دل مصور گرداند که او در معرض کار بزرگ و نازک آمد که بر هر چه گوید و کند و سازد در دنیا عاجلاً و آجلاً بر نیکی و بدی از مجلس ما مجازی و معاتب خواهد بود و در عقبی از آن مسؤل و بر تقیر و قطمیر افعال و اقوال از احسان و اساءت مثاب و معاقب، یوم تجدد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء توّد لو ان بینها و بینہ امدأ بعیداً، تا چون این تصور کرده باشد و از راه انتباه و حزم برین دقیقه، که صلاح و فساد و نفع و ضرر و خیر و شر و هر چه او را بدان وصایت می‌فرماییم و بر آن ارشاد و تحریر می‌کنیم در ضمن آنست، و قوف یافته باشد در فاتحت کار از خاتمت آن می‌اندیشد و هر چه پیش آید بر نهج سداد و رشاد می‌راند و ضمائر و معتقدات خویش در اوقات صلوات بر عالم‌الاسرار و الخفیات، ما لا یخفی علیه شیء فی الأرض و لا فی السماء و لا یعزب عنه مثال ذرّة، عرض می‌دهد و بفضل و کرم او عزّ و علا در تمشیت آن التجا می‌سازد و استعانت می‌کند، و متیقن باشد که اسرار و خفایاء باطن او آنجا ظاهرست و مکشوف و ثواب و عقاب و حساب و سیئات بر حسب مواعید و وعید معدّ و عتید، یوم لاتملک نفس لنفس شیئاً و الأمر یومئذ لله، به از تأنق و تفکر درین مقدمه که حاوی معانی سعادت دو جهانی است باید که فرزند عمادالدین امیرخراسان در حفظ و حراست آن ولایت و رعایا بغایت مجتهد باشد و متشمر و جناح معدلت و نصف بر کافه ایشان مبسوط گرداند و ابواب تطاول و تعرض بر ایشان فرو بندد و در ازاله و امانت دستهای خاطی و اطماع فاسد از ایشان بهمه غایتی برسد و بر احترام و اکرام سادات و مراعات طبقه از طبقات بر مقادیر درجات ایشان از فرایض داند و سخن ایشان در مصالح بواجب اصفا کند و بر کار گیرد و در استماع ظلامات که بوی بردارند در هر حالت که باشد اهتزاز تمام نماید و در آنچه شنود و بوی رسد نیک مثبت و متأمّل باشد و از اغراض و مقاصد هر یک بواجب تفتیش کند و در آنچه بمشاورت و مفاوضت



ارباب تجارب و مقدّمان و معتبران حاجت افتد بعد از مشاورت حکم کند و جواب دهد، شریعات بمجلس قضا فرستد و رسمیات و معاملتی و دیوانی بدیوان ریاست، و ثقات و امناء خویش را بر اتمام آن گمارد تا کارهای مسلمانان بزودی و نیکومی گذارده شود و ذکر جمیل منتشر می گردد و مثبت مدد می باشد و در کار شهنکی نایبی شهم کاردان پسندیده سیرت ستوده طریقت گمارد تا بشرايط شغل آن قیام نماید و آنچه تعلق بشهنکی دارد بر قاعده مصلحت می گذارد و طریق عدوان و شطط مسدود گرداند و اروش جنایات بر اندازه جرایم و یسار مجرمان ستاند و متعدّیان و مفسدان را مزجور و مهقور دارد و اهل صلاح و عفاف را تربیت و تقویت کند و اقامت حدود بر متعدّیان و لصوص و قطاع الطریق از لوازم شرع و مهمات مهمات مسلمانان شمارد کما قال الله تعالی: انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً أن یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الأرض، و درین باب استشارات و استیذان ائمه و مفتیان و علماء شریعت از واجبات شناسد و در آمن داشتن راهها و مسالك و معابر مسلمانان و اصناف مجتازان و سابله باقصی الامکان برسد و اهل عیث و فساد را از مکان و اماکن ایشان نفی کند و بهر طرف که مظنه فتنه و قطع الطریق باشد رقباء امانا نصب کند تا از آنچه معلوم ایشان می گردد نوّاب دیوان ایالت را اعلام می کنند و ایشان را بجدی و تشرمی تمام بحسم مادّات آن خلل مشغول می گرداند و در حکم سیاست و شریعت راندن بر مفسدان و راه زنان تغافل و تساهل نکند و ابقا و اغضا جایز ندارند و بر تقدیم هر چه مستدعی خفص عیش و رفاهیت رعیت و ساختگی اسباب معاش و فراغت و استقامت احوال ایشان و مقتضی امن و سکون ولایت باشد توّفر نمایند و انتشار اخبار مآثر آثار عدل و انصاف در اقطار دیار ممالک مغتنم شناسند و موقع آن در مجلس ما پسندیده ترین مواقع خدمتها دانند و در طلب استعداد زیادت اعتماد و ادراک منقبت احما د بدان توّسل جویند بمشیه الله تعالی و حسن توفیقه .

فرمان چنانست که کافه اعیان و معتبران و مشاهیر و مشایخ و منظوران شهر بلخ و مضافات آن از سادات و قضاة و ائمه و امرا و متجنده و رعایا ادام الله تأییدهم این

تفویض و تولیت را که بر قضیت استحقاق و استیجاب فرموده شد بشکر و دعا مقابل کنند و صلاح احوال خویش در اثناء و مطاوی آن مندرج و منطوی دانند و التفات همت همایون و رای جهان آرای بتأسیس و تأکید بنیاد منزلت و رتبت فرزند عمادالدوله و الدین امیر خراسان ادام الله تأییده علی تناوب الأیام و تعاقب الشهور و الأعوام متزاید شناسند و مقام و موقف او در بارگاه و پیش تخت مقام و موقف اکابر سلف او دانند و تزاید ارتقاء و اعتلاء درجات حرمت و حشمت او را که مستأهل و مستعد آنست در مستقبل ترقب و ترصد می کنند و طلایع و تباشیر آنرا عن قریب او اناً بعد او ان و زماناً عقب زمان مطلع و مترصد می باشند و متابعت و مطاوعات او در محدودات و مقضیات فرمان متعین و لازم دانند و عدول و نکوص از آن موجب و مقتضی انکار و لائمه، و در مصالح و مهمات رجوع با نوآب و کماشنگان جانب فرزند عمادالدوله و الدین امیر خراسان کنند و طریق انقیاد و اذعان سپرند و از منهاج طواعیت نگذرند و آنچه از قدیم باز برسم نوآب شهنکی بودست بر قاعدت معتاد از وجوه مألوف ترتیب می کنند و می رسانند و قاصر نگردانند و اثر امثال مثال در کل احوال ظاهر و متعین دارند ان شاء الله تعالی .

### ۳۱- منشور تفویض شهنکی تر کمانان

افاضت عدل و احسان بهمة زبانهای جهانیان محمودست و در همه دلهای آفریدگان محبوب و اصحاب ملك و ادیان متفرق و مذاهب مختلف و ارباب طرق متناسب و مسالك نامتقارب در احقاد این دو سیرت و بر اطراء این دو طریقت اتفاق و اطباق دارند و در مصحف مجد و شرف الذی لایاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید فرمان نافذ و حکم قاطع برین جملتست ، ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایفاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون، و هر کس را از اولوالامر در جهان داشتن و مرضاة خالق و صلاح مخلوق جستن و اسباب معاد و معاش ساختن طریقتی اختیار افتادست و سیرتی موافق نموده که همت بر آن مقصور داشتست و مطاوب دینی و دنیاوی از نتایج ثمرات آن دانسته و از سیر و سنن